

## بررسی شیوه‌های لغت‌نویسی در چند فرهنگ معتبر فارسی

اکرم سلطانی (پژوهشگر مؤسسه لغت‌نامه دهخدا)

### مقدمه

آنچه در فرهنگ‌های فارسی به فارسی در باب ارکان لغت می‌توان یافت به شرح زیر است:

– عنوان یا لغت یا مدخل یا ماده و ترتیب الفبائی آن؛

– تلفظ یا ضبط؛

– هویت دستوری و تاریخی؛

– معنی یا معانی و مآخذ آن؛

– شواهد و مآخذ آنها؛

– اصطلاحات، تداول عامه و امثال؛

– ترکیب‌ها و معانی و شواهد و مآخذ آنها.

با توجه به آنچه مؤلف فرهنگ نظام در مقدمه کتاب خود (ص ۴۱) آورده، ارکان لغت را

به طور خلاصه می‌توان به شرح زیر برشمرد:

تلفظ؛ هویت دستوری؛ تعلق زبانی؛ اشکال (مخفف یا مُبدل)؛ معنی یا معانی؛

شواهد؛ ترکیب‌ها.

در این مقاله، از ارکان مذکور فقط ترتیب الفبائی، تلفظ، شکل کلمه، و چگونگی درج

ترکیب‌ها در چند فرهنگ مهم‌تر فارسی به فارسی بررسی و تا حدی مقایسه خواهد شد.

این گزارش عمدتاً جنبه توصیفی دارد و، در آن، روش‌های گوناگونی که فرهنگ‌نویسان اختیار کرده‌اند بررسی شده است.

### ترتیب الفبایی و چگونگی ضبط لغات

ترتیب الفباییِ مدخل‌ها و رعایت آن در همهٔ حروف کلمه طرف توجه برخی لغت‌نویسان قرار گرفته که آن را برای پیدا کردن هر چه راحت‌تر و سریع‌تر واژه مورد نظر مفید و لازم دانسته‌اند. از همین دیدگاه است که مؤلف فرهنگ نظام، در مقدمهٔ آن، یکی از اسباب شهرت برهان قاطع را «آسان بودن پیدا کردن الفاظ در آن» دانسته است. همین مزیت باعث شده است که از این اثر، با همهٔ کم‌وکاستی‌ها از جمله احتوای آن بر لغات معمول دساتیری، نسخه‌های خطی متعدد در بسیاری از کتابخانه‌ها و خانه‌ها موجود و چندین چاپ در دست باشد و، در عوض، لغت‌نویسانی مانند جهانگیری و سروری کاشی تقریباً گمنام بمانند و از فرهنگ آنان نسخ چندانی در دست نباشد.

علامه دهخدا نیز، در یکی از یادداشت‌های خود، از برخی روش‌های ضبط لغت انتقاد کرده که، در ترتیب الفبایی، تنها حرف اول و گاه حرف دوم یا حرف آخر یا حرف اول و آخر را منظور داشته‌اند که یافتن مدخل مورد نظر در آنها «سهولتی ندارد». (مقدمه لغت‌نامهٔ دهخدا، ص ۳۷۷)

گفته شده است در فرهنگ‌هایی که برحسب حرف یا حروف آخر ترتیب الفبایی یافته‌اند بیشتر استفادهٔ شاعرانی در مد نظر بوده که در جستجوی قافیه باشند. به نظر دهخدا،

یکی از مسائلی که جزو فنون لغت‌نویسی محسوب می‌شود طریقهٔ درج و پشت هم قرار دادن لغات بسیط و مرکب و عبارات متعلقه به آنهاست به قسمی که اولاً منطقی و معقول باشد، ثانیاً طوری منظم و یکنواخت باشد که مراجعه‌کنندگان به لغت‌نامه در پیدا کردن آنها دچار اشکال و معطلی نشوند بلکه به سبک و شیوهٔ فرهنگ زود آشنایی پیدا کنند. (همان، ص ۳۹۵)

### ترتیب الفبایی در چند فرهنگ فارسی به فارسی

نخستین کتاب لغتی که در آن به ترتیب الفبایی واژه‌ها اشاره شده لغت فرس اسدی طوسی است که در سال ۴۵۸ تألیف شده است. این کتاب را قدیم‌ترین کتابی در لغت فارسی

دانسته‌اند که تاکنون شناخته شده است. اسدی، در مقدمه فرهنگ خود (ص. ۱ و ۲)، می‌گوید:

فرزندم... از من لغت‌نامه‌ای خواست چنان‌که بر هر لغتی گواهی بود از قول شاعری از شعرای پارسی و آن بیتی بود یا دو بیت و به ترتیب حروف آبا تا ساختم.

به نظر اغلب محققان لغت فارسی، این کتاب اساس و مبنای کار و مأخذ بیشتر لغت‌نویسانی بوده است که پس از اسدی آمده‌اند (مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۳۶). کما اینکه شمس فخری اصفهانی - از سرایندهگان قرن هشتم هجری که در سال ۴۵-۷۴۴ کتابی به نام معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی در چهار بخش تألیف کرده و بخش چهارم آن را به لغت اختصاص داده - روش اسدی در لغت فرس را اختیار کرده و، در ترتیب لغت، حرف آخر واژه را ملاک گرفته و هر باب را به حرفی اختصاص داده و باب‌ها را به ترتیب الفبای کنونی فارسی مرتب کرده است.

یکی دیگر از لغت‌نویسانی که پس از اسدی طوسی درباره حروف تهجی و ترتیب الفبائی لغات در مقدمه کتاب خود بحث کرده، شمس‌الدین محمد بن فخرالدین هندوشاه نخجوانی مشهور به شمس منشی، از نویسندگان نامی قرن هشتم هجری و مؤلف صحاح الفرس (۷۲۸هـ)، است. صحاح الفرس را کهن‌ترین لغت‌نامه موجود فارسی به فارسی، پس از لغت فرس اسدی دانسته و یکی از حسن‌های آن را ترتیب الفبائی ضبط واژه‌ها شمرده و گفته‌اند:

حسن دیگر... ضبط آن است... و جز در حرف سوم کلمه جای شک نمی‌ماند نه در حرف اول و نه در آخر و نه در دوم، جز آنکه پنج یا شش حرفی باشد، آن وقت در چهارمی و پنجمی راه احتمالات باز می‌شود. (همان، ص-۱۴۱)

شادروان محمد معین نیز، در ذیل مقاله شادروان علی اصغر حکمت در مقدمه لغت‌نامه دهخدا (ص ۱۵۳) یکی از مزیت‌های برهان قاطع بر فرهنگ‌های دیگر را «حسن تنظیم لغات» دانسته و چنین توضیح داده است:

پیدا کردن یک لغت در برهان قاطع به مراتب آسان‌تر از فرهنگ‌های مقدم یا معاصر اوست. چه لغت فرس اسدی حرف آخر هر لغت را ملاک [ترتیب الفبائی] قرار داده است. مثلاً کوپال را در باب اللام آورده و رعایت حروف دیگر کلمه را نکرده است. فرهنگ جهانگیری حرف دوم کلمه را مأخذ قرار داده است. مثلاً دست را در باب سین آورده و سپس حرف اول را در نظر گرفته

است. یعنی دست را در فصل دال از باب مذکور یاد کرده. فرهنگ سروری حرف اول و آخر را ملاک قرار داده، مثلاً تنگلوشا را در باب التاء مع الالف باید جست و «ج» و «چ» را در اول با هم آمیخته. فرهنگ رشیدی، که دو سال بعد از برهان قاطع تألیف شده، روش او را در ترتیب حروف تهجی به کار برده ولی «آ»، «الف»، «ج»، «ح»، «ز»، «ژ»، «ک» و «گ» را در اول لغات مخلوط کرده و استعارات را جدا از لغات آورده. غیث اللغات هم، که ۱۸۰ سال پس از برهان تألیف شده، حرف اول و دوم و سپس حرف آخر را مأخذ دانسته است. اما برهان قاطع ترتیب صحیح الفبای فارسی را انتخاب کرده است بدین معنی که وی حرف اول و سپس حرف دوم و آن‌گاه حرف سوم را به ترتیب حروف تهجی فارسی مأخذ قرار داده است و، بدین مناسبت، یافتن لغت در آن بسیار سهل است. اما ناگفته نماند که مؤلف کتاب مزبور جزئی مسامحه در همین ترتیب به کار برده است و، با آنکه ترتیب حروف «ب»، «پ»، «ج»، «چ»، «ز»، «ژ»، «ک» و «گ» را در اول لغات مراعات کرده، در حرف دوم و سوم لغات آنها را مراعات نکرده و با یکدیگر درهم آمیخته است. (نیز ← برهان قاطع، ص ۱۸۴-۱۸۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳؛ دیباچه فرهنگ نظام، ص ۴۱)

### نگاهی به چند فرهنگ دیگر

طرز تنظیم و ترتیب لغات مجمع‌الفرس، اثر سروری کاشانی (محمد قاسم بن حاج محمد کاشانی متخلص به سروری) که در سال ۱۰۰۸ تألیف شده، با سبک برهان متفاوت است: در آن، حرف اول کلمه ذیل باب و حرف آخر ذیل فصل آمده است.

در برهان جامع از محمد کریم بن مهدیقلی تبریزی که به نام فتحعلی شاه و ولیعهد او تألیف شده، به تقلید جهانگیری حرف دوم کلمه ذیل باب سپس حرف اول ذیل فصل درج شده است.

انجمن‌آرا تألیف رضاقلی خان هدایت معروف به لله باشی (۱۲۱۸-۱۲۸۸ق) شامل دوازده «آرایش» است. آرایش ششم در بیان تهجی است. در این فرهنگ، لغات به ترتیب حروف تهجی با رعایت حرف دوم آمده است. کتاب با «باب الالف مع الالف» آغاز می‌شود. فرهنگ آندراج از محمد پادشاه متخلص به شاد در جنوب هند که در اوایل قرن چهاردهم هجری تألیف شده است. الفاظ مرتب به ترتیب تهجی در همه حروف است. مندرجات آن تماماً نقل است از منابع متعدد که هر کدام آنها ترتیب خاص خود را دارد.

مؤلف الفاظ را به ترتیب تهجی درآورده است. تألیف کتاب در سال ۱۳۰۶ ق به پایان آمده است.

فرهنگ ناظم‌الاطباء، از دکتر میرزا علی اکبر خان نفیسی معروف به ناظم‌الاطباء که تألیف آن بیست و پنج سال طول کشیده و در سال ۱۳۴۲ ق یعنی سال فوت مؤلف پایان یافته است. نسخه اصل آن به خط مؤلف شامل چهار مجلد بزرگ به قطع رحلی است در ۳۳۱۷ صفحه حاوی ۹۹۵۵۲ لغت تازی و ۵۸۸۷۹ لغت فارسی، مجموعاً ۱۵۸۴۳۱ لغت. (← مقدمه فرهنگ نفیسی، ج ۱، صفحه ۷۰)

شادروان سعید نفیسی که این کتاب را به چاپ رسانده، در مقدمه‌ای که بر آن نوشته، چند نکته را متذکر شده است. یکی آنکه یگانه تصرف ایشان نشان دادن تلفظ کلمات با حروف لاتینی بوده و از درج حرکات که مقدور نبوده صرف نظر شده است. دیگر آنکه مؤلف کتاب‌های لغت فارسی به فارسی یا فارسی به زبان‌های دیگر متعددی در اختیار داشته که در تألیف خود از آنها استفاده کرده و مراجعه‌کنندگان را از آن همه منابع بی‌نیاز ساخته است. ترتیب الفبایی در شماری از فرهنگ‌های فارسی به فارسی که دارای اهمیت و جامعیت بیشتری هستند در جدول ۱ توضیح داده شده است.

جدول ۱- ترتیب مدخل‌ها

نام فرهنگ	نام مؤلف	سال تألیف (هجری قمری)	روش ترتیب مدخل‌ها
لغت فریب	اسدی طوسی	۴۶۵-۴۵۸	حرف آخر هر لغت ملاک ترتیب الفبایی اختیار شده؛ مثلاً کویال در باب اللام آمده نه در باب کاف؛ در حروف دیگر کلمه نیز رعایت ترتیب است.
صحاح الفرس	شمس منشی	۴۰۷۲۸	ترتیب الفبایی در حروف اول و دوم و آخر رعایت شده است.
فرهنگ قواس	فخرالدین مبارکشاه قواس	اوایل قرن هشتم	مندرجات این فرهنگ برحسب مضامین ترتیب داده شده است و واژه‌ها در مضمون واحد نیز به ترتیب الفبایی مرتب نشده است.
معیار جمالی	شمس فخری	۷۴۵	حرف آخر در نظر گرفته شده و به ترتیب الفبایی کنونی هر باب به حرفی اختصاص یافته است.

شرفنامه مینبری	قوام‌الدین فارفی	۸۷۸	به ترتیب، حرف اول ذیل باب و حرف آخر ذیل فصل همان باب آمده است. مثلاً بهار در باب «ب» فصل «ر»، پس از واژه بهادر و پیش از واژه بهاگیر درج شده است.
مزید الفضلا	محمد لاد دهلوی	۹۲۵	به ترتیب حروف تهجی مرتب شده، حرف اول ذیل کتاب و حرف آخر ذیل باب آمده و برای هر بابی سه فصل منظور شده است.
فرهنگ جهانگیری	انجوری شیرازی	۱۰۰۵	حرف دوم ملاک ترتیب اختیار شده است. مثلاً دست در باب سین آمده است. پس از حرف دوم حرف اول ملاک ترتیب است؛ یعنی دست در باب سین، فصل دال آمده است.
مجمع الفرس	سروری کاشانی	۱۰۰۸	حرف اول و حرف آخر ملاک ترتیب گرفته شده است؛ مثلاً تنگلوشا در باب «التاء مع الالف» آمده است. ضمناً «ج» و «ح» در اول با هم آمیخته شده است.
برهان قاطع	خلف تبریزی (برهان)	۱۰۶۲	حرف اول و دوم و سوم هر کلمه ملاک ترتیب الفبایی اختیار شده است.
فرهنگ رشیدی	عبدالرشید	۱۰۶۴	به روش برهان قاطع عمل شده است. ضمناً «آ» و «الف»، «ح» و «ج»، «ز» و «ژ»، «ک» و «گ» درهم آمیخته شده است.
بهار عجم	لاله تیک چند بهار هندی	۱۱۵۶	به ترتیب حروف تهجی با رعایت حرف دوم مرتب شده است.
چراغ هدایت	سراج‌الدین علی‌خان آرزو	۱۱۶۹	لغات به دو قسم تقسیم و هر دو قسم به ترتیب حروف تهجی مرتب شده است.
غیاث اللغات	محمد غیاث‌الدین رامپوری	۱۲۴۲	در ترتیب، حرف اول و دوم سپس حرف آخر ملاک اختیار شده است.
انجمن‌آرای ناصری	رضا قلی‌خان هدایت	۱۲۱۸-۱۲۸۸	به ترتیب حروف تهجی با رعایت حرف دوم مرتب شده است. شروع کتاب: باب الالف مع الالف.
فرهنگ آندراج	محمدپادشاه (شاذ)	۱۳۰۶	ترتیب تهجی در تمام حروف مدنخل رعایت شده است.
فرهنگ ناظم‌الاطباء	نفیسی	۱۳۴۲	مدخل‌ها به ترتیب الفبای کنونی (همراه با ضبط به خط لاتینی) مرتب شده است.
فرهنگ نظام	داعی‌الاسلام	۱۳۴۶	بر اساس حروف تهجی به شیوه امروزی ترتیب یافته است.

نگاهی به جایگاه همزه و «ة» و «ال» در ترتیب الفبائی فرهنگ‌های فارسی...

یکی از خصایص زبان فارسی، بنا به گفته محققان، این است که در فارسی سره همزه جز در اول کلمات وجود ندارد و لفظی فارسی نداریم که یکی از حروف وسط یا حرف آخرش همزه باشد. اما در بسیاری از کلماتی که از عربی به زبان فارسی وارد شده همزه هم در اول و هم در حشو و هم در آخر آمده است.

مشکلی که همزه در ترتیب الفبائی پدید می‌آورد از آنجا ناشی می‌شود که برای آن، بسته به نوع حرکت، چند کرسی وجود دارد.

در فارسی تاکنون برای نوشتن کلمات مهموز قاعده مقرر و ثابتی در دست نیوده و هر کس همزه و کرسی آن را به سلیقه خود به شکلی می‌نویسد. حتی طرز نوشتن کلمه‌هایی که همزه در آنها کرسی مشخصی دارد متفاوت است مانند اوائل، سائل، قائل، فائد، مسائل، در مقابل اوایل، سایل، قایل، فواید، مسایل.

با آنکه حفظ همزه در آخر واژه‌هایی چون انبیاء، وزراء، عباء، رداء، هواء (کلمات مختوم به الف ممدود) در نوشته‌های فارسی تقریباً متروک شده، هنوز کسانی همزه آخر کلمه را حذف نمی‌کنند و در ترتیب الفبائی آن را ملحوظ می‌دارند.

فرهنگ‌نویسان برای جایگاه همزه هر کدام روشی اتخاذ کرده‌اند. مثلاً شادروان محمد معین کلمات همزه‌دار را بدون توجه به کرسی آنها در یک ردیف آورده است؛ مانند ذئاب، ذؤابه، ذئب، ذؤبان، ذئبه که همگی، در فرهنگ فارسی او، پس از «الف» و پیش از «ب» آمده‌اند (بین مدخل ذایقه و ذب).<sup>۱</sup> کلماتی همچون سائل و مائل هم به این صورت و هم به صورت سایل و مایل در ردیف الفبائی خود ذکر شده‌اند.

جایگاه همزه در اغلب فرهنگ‌های نوشته‌تایع کرسی آنهاست: سائل، شأن، منشأ در ردیف الف؛ مؤمن، مؤذن در ردیف واو؛ بئر، ذئب در ردیف یا.

یکی دیگر از حروفی که جایگاهش در ترتیب الفبائی فرهنگ‌ها متغیر است «ة» است که در فرهنگ‌ها گاه به همین صورت و گاه به صورت «ت» ضبط شده است. در لغت نامه دهخدا «ة» در ردیف «ه» آمده است: قرة العین بعد از قره ارسلان آمده است.

۱) همچنین بیت کلیات مؤثر، مؤلف، مؤمن... که قبل از مآ آمده‌اند. این کلمات در لغت نامه دهخدا، با توجه به کرسی آنها، در ردیف «و» درج شده‌اند. اما این شیوه در همه جا رعایت نشده است.

کلماتی نظیر عاده با دو املای عادت و عاده، اولی در ردیف «ت» و دومی در ردیف «ه» آمده است. همچنین است در فرهنگ فارسی معین و فرهنگ سخن.  
در فرهنگ نظام، بهار عجم و آندراج «ة» در ردیف «ت» آمده است: قره پس از قبوله و پیش از قوت و قرشت.

الف - در جزوه‌های آغازین لغت‌نامه دهخدا، به پیروی از بعضی فرهنگ‌ها، در ترتیب الفبایی به حساب نیامده است اما در جزوه‌های بعدی محسوب گردیده است. مثلاً ابن‌الوقت و ابن‌الوقتی بعد از ابن‌وصیف و قبل از ابن‌وقشی آمده است. اغلب فرهنگ‌نویسان الف - را در ترتیب الفبایی به حساب آورده‌اند.

روش‌های ضبط لغت در برخی فرهنگ‌های فارسی به فارسی چنان‌که گذشت، مقصود از ضبط لغت نشان دادن تلفظ آن است که مؤلفان فرهنگ‌ها در نشان آن روش‌های گوناگون اختیار کرده‌اند.

برخی از فرهنگ‌ها تلفظ واژه را با واژه‌ای مشهور و معمول‌تر «هموزن»<sup>۲</sup> آن نشان داده‌اند مانند: رقه بر وزن لقمه و یا بیسراک بر وزن بی‌قرار، زندان بر وزن پنهان یا پند بر وزن بند (← ستوده، ص ۵۱ و ۵۲). این طریقه تنها در مواردی ضبط کلمه را می‌رساند که هموزن معروف و در تلفظ آن تشبیه نباشد. اما در حالاتی که تلفظ هموزن مشخص یا واحد نیست و یا مراجعه‌کننده این تلفظ را نمی‌شناسد اشکال پیش می‌آید؛ به‌خصوص که، با وجود لهجه‌های گوناگون، بسیاری از کلمات به چندین صورت تلفظ می‌شوند.

روش دیگر ذکر حرکات کلمه است؛ مثلاً منتخب «به ضمّ اوّل و سکون ثانی و فتح ثالث و...» یا «به ضمّ میم مهمله و سکون نون معجمه موحدّه فوقانی و فتح تاء معجمه مُثَنّاة فوقانی» که با اطناب قرین است.

۲) در اینجا مراد از هموزن اشتراک در مصوت‌ها و ترتیب آنها همچنین در ترتیب صامت‌هاست و اشتراک صامت‌ها شرط نیست؛ فرق آن با هموزن در ارکان شعر عروضی آن است که در شعر عروضی فقط اشتراک هم در نوع مصوت (کوتاهی و بلندی) و هم در ترتیب صامت‌ها و مصوت‌ها شرط است و اشتراک نوع صامت‌ها نیز شرط نیست. مثلاً شرط نیست که در هموزن‌ها مصوت  $\bar{a}$  مشترک باشد بلکه متناظر آن هر مصوت بلندی (i یا ä) هم می‌تواند باشد اما مصوت کوتاه (o یا e یا a) نمی‌تواند باشد. بدین‌سان، در شعر بُرُود و بُرُود و بُخْت یا بازی، سوزش، پیش هموزن شمرده می‌شوند: در دسته اول، هر سه یک هجای بلند و یک هجای کوتاه دارند (— l) و، در دسته دوم، هر سه دو هجای بلند (— —)؛ اما در فرهنگ‌ها فقط بُرُود و بُخْت هموزن‌اند و بُرُود با آنها هموزن نیست.



بعضی از مؤلفان فرهنگ‌ها روشی خاص در کتاب خود ابداع کرده‌اند؛ مثلاً مؤلف فرهنگ نظام برای نشان دادن حرکت از نشانه‌هایی شبیه برخی نشانه‌های خط قدیم (اوستایی) استفاده کرده است.

شادروان محمد معین، در مقاله‌ای تحت عنوان «لغت‌نامه» که در مقدمه لغت‌نامه دهخدا (ص ۲۹۸) درج شده، درباره چگونگی ضبط لغات در لغت‌نامه آورده است:

نکته دیگر دقت‌های عالمانه‌ای است که در لغت‌نامه برای ضبط کلمات به کار رفته و روش ابتکاری بسیار سهل و روشن برگزیده شده است.

روش سهل و ساده‌ای که در لغت‌نامه ابتکار شده این است که در برابر هر کلمه یک قلاب [ ] باز شده و حرکات حروف متحرک آن عیناً گذاشته شده است.

شادروان علامه علی اکبر دهخدا درباره روش خود در چگونگی ضبط لغات در یادداشتی چنین توضیح داده است:

به جای اینکه در کلمه (مثلاً) مازَه بنویسیم به ضمّ میم و تشدید زاء مفتوحه، این صورت را می‌آوریم [مُ زَ ا]؛ یعنی حروف ساکنه را که اکثری و اغلبی است مسکوت گذاشته و متحرکات را تعیین حرکات کرده و مشدد را با تکرار حرف می‌نماییم. (همان، ص ۲۷۷)

انواع روش‌ها در تعیین طرز تلفظ واژه در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲- گروه‌های پنج‌گانه برحسب چگونگی ضبط مدخل‌ها

شماره گروه	نام فرهنگ‌ها
۱	برهان قاطع؛ فرهنگ آندراج
۲	لغت‌نامه فارسی؛ فرهنگ انجمن آرای ناصری؛ فرهنگ جهانگیری
۳	فرهنگ ناظم‌الاطباء (نفیسی)؛ فرهنگ فارسی معین، فرهنگ سخن <sup>۲</sup>
۴	فرهنگ نظام
۵	لغت‌نامه دهخدا

برای توضیح جدول ← صفحه بعد

(۳) برای آگاهی از چگونگی تعیین واحد لغوی و تشخیص ترکیب‌ها و روش ضبط آنها در لغت‌نامه فارسی ← دیباچه لغت‌نامه فارسی، صفحه پنج تا صفحه سی و شش.

(۴) برای اطلاع از چگونگی ترتیب الفبایی و معیار گزینش سرواژه و انواع ترکیب‌ها در فرهنگ سخن ← مقدمه فرهنگ سخن از صفحه بیست و سه تا پنجاه و دو تحت عنوان «ویژگی‌های فرهنگ و راهنمای مراجعه به آن».

## توضیح جدول

- گروه ۱: فرهنگ‌هایی که ضبط مدخل‌ها را براساس وزن کلمه‌ها معین کرده‌اند (طبقه بر وزن لقمه).
- گروه ۲: فرهنگ‌هایی که حرکت یا سکون تمام یا برخی حروف مدخل را معین کرده‌اند (مستخدم، به صم اول و سکون دوم و فتح سوم و سکون چهارم و کسر پنجم)؛ یا حرکت همه حروف مدخل‌ها را مشخص کرده‌اند [مستخدم (مُ شُ تَ حُ وِ مَ)].
- گروه ۳: فرهنگ‌هایی که از حروف الفبائی لاتینی یا آوانگاری استفاده کرده‌اند.
- گروه ۴: فرهنگ‌هایی که برای تعیین حرکت حروف از علائم مخصوص استفاده کرده‌اند (آب آوردن: س ب س و ط ر د ن).
- گروه ۵: فرهنگ‌هایی که ضبط تلفظ را با تعیین حرکت حروف متحرک به دست داده‌اند [مستخدم (مُ تَ د)].

## ترکیب‌ها

یکی دیگر از ناهماهنگی‌هایی که در کتاب‌های لغت فارسی دیده می‌شود در تشخیص ترکیب‌ها و جایگاه آنهاست. پاره‌ای از لغت‌نویسان این ترکیب‌ها را واحد لغوی انگاشته‌اند و در جای الفبائی مختص آنها درج کرده‌اند، مثلاً ترکیب تن کشیدن به چیزی در بهار عجم و آندراج به عنوان واحد لغوی قبل از تُنک‌ظرف و بعد از تُنک‌شراب درج شده است. همچنین است ترکیب‌ها و عبارات و جمله‌هایی چون به یاد چیزی رفتن، بی‌باد درخت نمی‌جنبند، بازوی چیزی داشتن. این ترکیب‌ها در برخی فرهنگ‌های دیگر از جمله فرهنگ نظام و لغت‌نامه دهخدا ذیل کلمات اصلی آنها (یاد، باد، جنبیدن، بازو) با نشانه مخصوص آمده‌اند.<sup>۵</sup>

## منابع

- انجمن آرای ناصری، رضا قلی‌خان هدایت، چاپ سنگی، تهران ۱۲۸۸ق.
- برهان جامع، محمد کریم بن مهدیقلی تبریزی، چاپ سنگی، تهران ۱۲۶۰ق.
- برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی (برهان)، به اهتمام محمد معین، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷.
- ستوده، غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۰.

(۵) در فرهنگ نظام، مصادر مرکب، صفت‌های فاعلی و مفعولی مرکب، و همه مشتقات دیگر مدخل همه در ذیل مدخل اصلی آمده‌اند.  
در لغت‌نامه دهخدا، این نوع ترکیبات در مواردی مدخل اختیار شده‌اند.

- فرهنگ آندراج، محمد پادشاه (شاد)، انتشارات خیام، تهران ۱۳۳۵.
- فرهنگ سخن (۸ جلدی)، به سرپرستی حسن انوری، سخن، تهران ۱۳۸۱.
- فرهنگ نظام (۵ جلد)، داعی الاسلام، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه دانش، تهران ۱۳۶۶.
- فرهنگ نفیسی (فرونودسار)، علی اکبر نفیسی (ناظم‌الاطباء)، انتشارات خیام، تهران ۱۳۴۳.
- لغت فوس، اسدی طوسی، تصحیح محمد دبیرسیاقی، طهوری، تهران ۱۳۳۶.
- لغت‌نامه دهخدا، نسخه نرم‌افزاری، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا با همکاری انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۳.
- لغت‌نامه فارسی (جزوه شماره ۱ از حرف الف)، با مقدمه محمد دبیرسیاقی، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا با همکاری انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۱.
- مجمع‌الفرس، محمد قاسم بن حاج محمد کاشانی سروری، انتشارات علمی، تهران ۱۳۳۸-۱۳۴۱.

